

منه به خشخاش چند کتاب

● مترجمان، خائنان

(منه به خشخاش چند کتاب)

● ترجمه و تألیف: حسن کامشاد

● ناشر: نشر نی، ۱۸۷ صفحه

۴۸۱

کتاب یازده مقاله را دربر می‌گیرد؛ شش مقاله در نقد ترجمه شش کتاب است که از انگلیسی به فارسی یا از فارسی به انگلیسی برگردانده شده‌اند. چهار مقاله دیگر ترجمه و تألیفاتی است دربارهٔ قدمت پیشهٔ مترجمی، رنج و دشواری نویسندگی، مسئولیت و تعریف روشنفکری، کتاب و کتابخوانی و در نهایت دربارهٔ خود نویسنده، حسن کامشاد، به روایت خاطرات مشترکش با شاهرخ مسکوب، دوست و همراه اثرگذار زندگی او. اولین بخش کتاب دربارهٔ «تاریخچهٔ ترجمه» است، با مقاله‌ای که «از بابل تا دیلماج تا مترجم امروزی» نام دارد و ترجمهٔ سخنرانی پروفیسور برنارد لوئیس در آکادمی بریتانیا است.

قدمت ترجمه در تاریخ تمدن بشر، ترجمهٔ متون مقدس و نگرش ادیان مختلف به ترجمه، همچنین پیشینهٔ کهن واژه‌ای با مفهوم مترجم از مباحث اولیهٔ مقاله است و در ادامه به سیر تاریخی کاربرد ترجمه برای مقاصد سیاسی و تجاری و... اشاره می‌شود؛ از ترجمهٔ فرمان‌های امپراتوران ایران باستان و مصر باستان برای اقوام سرزمین‌های تحت قلمرو، تا دوران بحث و مراوده میان دو تمدن بزرگ مسیحی و اسلامی در حوزهٔ مدیترانه و به وجود آمدن «ترجمه دویله» و «زبان واسطه» در اواخر قرون وسطی، آموختن زبان بیگانه توسط برخی طبقات اجتماعی پس از جنگ‌های صلیبی، و بالاخره پیدا شدن

گروه‌هایی به نام دیپلماسی‌ها و لواتی‌ها در ترکیه عثمانی، از آغاز قرن نو و پس از تأسیس سفارتخانه‌های اروپایی در استامبول، که به خاطر انگیزه‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی یا شخصی، در حین ترجمه مفهوم را تعدیل یا تغییر می‌دادند. در این باره نمونه‌های حیرت‌انگیزی ذکر شده که نشان می‌دهد تغییر مفاهیم در ترجمه نامه‌ها و معاهدات سیاسی از قرن هجدهم تا دوران معاصر وجود داشته است.

سرانجام، به خدمات ترجمه ادبی در شناساندن آثار نویسندگان و ایجاد ارتباطات فرهنگی پرداخته شده، اما آنچه در پایان آمده، نقل‌قول‌هایی است حاکی از اینکه: «اجماع ادبی درباره کیفیت ترجمه به طور کلی بدبینانه است.» (ص ۳۰) و بالاخره: «یک عبارت کلاسیک ایتالیایی لب مطلب را گفته است: *traduttore traditore*: مترجم، خائن» (ص ۳۰)

عنوان بخش دوم «پیشه پر مخاطره» است که در واقع ترجمه یکی از فصول کتابی است به همین نام که به قلم فردریک بوش در نیویورک منتشر شده و درباره «رنج و دشواری» حرفه نویسندگی است و زندگی و آثار چند تن از نویسندگان نامدار را شرح می‌دهد. این فصل از کتاب راجع به همین‌گوی نوشته شده و آثار او را با توجه به ادوار مختلف زندگی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد؛ وداع با اسلحه، باغ عدن، جزیره‌های در جریان، در زمان ما، برنده چیزی نمی‌برد و ناقوس برای که می‌زند از جمله آنهاست. «فردریک بوش که خود داستان‌نویس و استاد دانشگاه است» (ص ۳۱) چنین عقیده دارد: «... من بسیاری از انتقادهای دشنام می‌شمارم. اینها نه به خواننده کمکی می‌کند که نقش ادبیات را بهتر بفهمد، نه به نویسنده که شغلش را بهتر انجام دهد. - این نوع دست رد به سینه کسی زدن، این رده‌بندی نویسندگان و نهادن آنها گویی در قفسه‌های سردخانه، می‌تواند، البته، به زندگینامه هم بسط یابد. می‌گوییم فلانی متعصب است و دیگر او را نمی‌خوانیم. می‌توانیم هم او را ملال‌انگیز، فرزند پدری افسرده، آدمی که همه عمر در فکر خودکشی بود بنامیم، و دیگر چیزی از او نخوانیم. لازم به یادآوری نیست که معتقدم همین‌گوی را باید خواند و آنچه را بارها و بارها از سر ناچاری گفت از هنرش آموخت: که لازمه انجام وظیفه پر مخاطره‌ای که بر عهده دارد خودداری از شنیدن فریادهای خودداری از تسلیم شدن به آنهاست... این اعمال - هر کدام قیاسی است از نویسندگی، اهمیت نوشتن کمتر از زیستن نیست.» (ص ۴۶ و ۴۷)

مسئولیت روشنفکران عنوان مقاله سوم است؛ ترجمه خطابه پریزدنت واسلاو هاول، رئیس جمهور چک، که در سال ۱۹۹۵ ایراد شده و با خاطره‌ای از دیدار با کارل پوپر آغاز

حسین کامشاد

مترجمان ()، خائنان ()

مته به خشخاش چند کتاب



نشری

می شود و سپس به آرای او بخصوص درباره «مهندسی کل‌گرا» اشاره کرده و بر اساس آن، با استناد به شواهد تاریخی و اجتماعی، مفهوم روشنفکر را بررسی می‌کند؛ «معقول نیست بیندیشیم که تمامی روشنفکران تسلیم آرمان‌پرستی، تسلیم مهندسی کل‌گرا، شده‌اند. چه بسیار روشنفکرانی که هم در گذشته و هم در زمان حال - مسائل را در محتوایی فراخ‌تر دریافتند، به چیزها از زاویه جهانی نگریستند، ماهیت مرموز جهانشمولی را برشناختند، و متواضعانه بدان تن در دادند. احساس مسئولیت فزون‌تر این روشنفکران در قبال جهان آنان را به اسارت نوعی ایدئولوژی درنیاورد - اینها، خلاصه، بیانگر آنچه «وجدان جامعه» نامیده شده است، بودند.» (ص ۵۴)

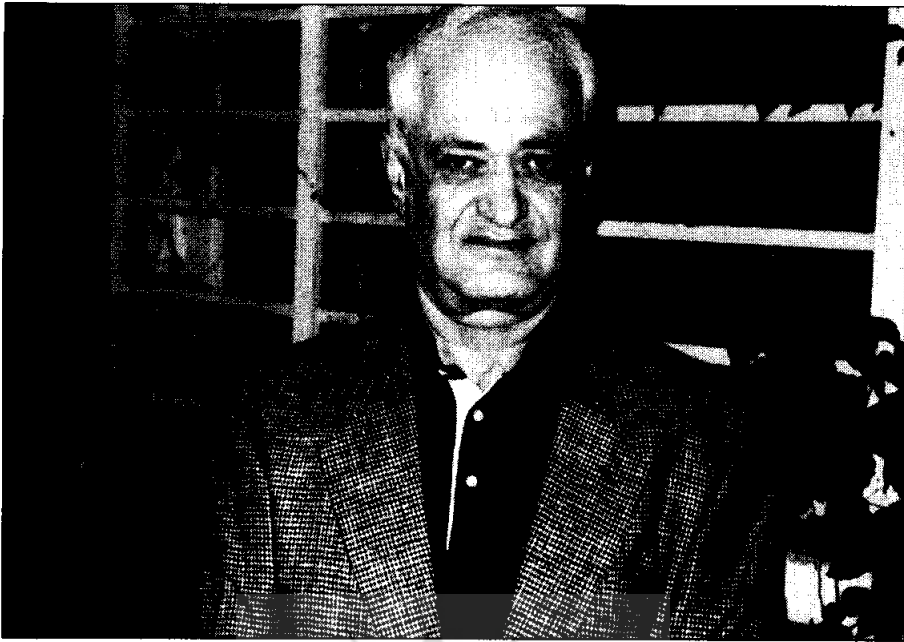
بخش چهارم کتاب نیز با شرح فلسفه پوپر آغاز می‌شود. نویسنده با تأکید بر پیچیدگی این مفاهیم، اولین ترجمه فارسی از کتاب جامعه باز و دشمنان آن که توسط علی اصغر مهاجر صورت گرفته است را نقد می‌کند. البته خبر ابتدای مقاله: «ترجمه فارسی جلد اول اثر معروف کارل پوپر اخیراً از طرف مؤسسه انتشارات ملی در امریکا انتشار یافته است» (ص ۵۷)، مربوط به سال ۱۳۶۳ است که این مقاله در ایران نامه منتشر شده بود. با توجه به ترجمه‌هایی از این کتاب توسط مترجمی دیگر در سال‌های بعد، به نظر می‌رسد هدف نویسنده از چاپ مجدد آن تأکید بر نکاتی است که او آنها را در ترجمه

متون فلسفی بسیار مهم و ضروری می‌داند. بیش از پنجاه نمونه از ویرایش جملات با ذکر صفحه و سطر و همچنین جمله اصلی که ترجمه از آن صورت گرفته، در ادامه آمده است. تغییرات بیشتر در مورد انتخاب اصطلاحات در زبان فارسی لازم به نظر آمده، حذف حواشی و غفلت در حفظ وحدت اصطلاحات نیز از سایر ایرادات وارد آمده است.

فصل پنجم و ششم کتاب نقد ترجمه کتاب‌هایی است که از فارسی به انگلیسی برگردانده شده؛ توپ مرواری در سال ۱۹۶۸ و یکی بود و یکی نبود در سال ۱۹۸۵. درباره توپ مرواری انتقاد، علاوه بر اصطلاحات، بیشتر متوجه ویراستار کتاب به خاطر ارائه اطلاعات ناقص یا اشتباه است و اینکه در دیباچه «از سویی به پوچی داستان ظاهراً بی‌سروته و پیش‌پاافتاده اشاره می‌کند - و از سوی دیگر، شاید چون قصد ارائه کتابی "Scholarly" [تحقیقی] را دارد، - کوشیده تا پرده از اسرار این کتاب برداشته شود و ایراد چاپ موجود به نظر من همین تقلای زیادی در "کشف اسرار" کتاب است.» در عوض، شیوایی ترجمه یکی بود و یکی نبود و حواشی و مقدمه آن بسیار ستودنی توصیف شده و علاوه بر مثال‌هایی که در نقد برخی لغزش‌های ترجمه آمده، نمونه‌های بسیاری نیز برای تأکید بر دقت و صحت ترجمه کتابی ذکر شده که تا پیش از آن غیرقابل ترجمه به نظر می‌رسیده است.

نقد ترجمه کتاب ملیت و زبان شاهرخ مسکوب، شامل چندین بخش است که هر یک مشتمل بر مثال‌هایی درباره ایرادات وارد آمده است؛ «افزایش‌ها»: مطالبی که در اصل فارسی نیامده است. «کاستی‌ها»: عبارت، جمله یا سطرهایی که در ترجمه از قلم افتاده است. «ترجمه تحت‌اللفظی»، «بی‌دقتی‌ها»: اشتباهاتی که صرفاً از روی سهل‌انگاری صورت گرفته است. «برگردان‌های نادقیق»: اصطلاحات و عباراتی که برای آنها معادل درستی در نظر گرفته نشده است. «دریافت‌های نادرست»: لغات همشکل یا چند معنا که به مفهوم، نادرست دریافت شده‌اند. «ترجمه‌های نارسا»: ترجمه پاره‌ای از جملات که کاملاً نادرست بوده است. در پایان این بخش به نکاتی نیز درباره رعایت دقت ترجمه و اهمیت حواشی آن اشاره شده است. ملیت و زبان در سال ۱۹۹۲ به انگلیسی ترجمه شده بود.

«بریدن شاخ گاو فلسفه به دست توماس آکویناس» عنوان مقاله‌ای است که ترجمه کتاب دنیای سوفی، نوشته یوستاین گاردنر، ترجمه کورش صفوی، انتشار سال ۱۳۷۴، را نقد می‌کند و بیش از هر چیز کاستی‌های آن را ناشی از شتابزدگی می‌داند. مثال‌های ذکر



● دکتر حسن کامشاد

شده در چند دسته طبقه‌بندی شده است؛ «عناد با اعداد»: سال‌ها، میزان‌ها و... با متن اصلی مغایرت دارند. «از قلم افتاده‌ها»، «مفاهیم مغایر»: مفاهیمی که در ترجمه، مخالف مفهوم جملات اصلی از آب درآمده است. «نقل قول‌ها»: غفلت از ذقت در ترجمه دقیق بحث‌های علمی و فلسفی کتاب. «سوء تفاهمات»، «مطالب من درآوردی»: مطالبی که در متن اصلی نبوده و در ترجمه فارسی به آن افزوده شده است. «ساده‌سازی»، «بی‌دقتی» و «غلط‌های زنده».

نهمین مقاله، با عنوان «تکذیب می‌کنم، این کتاب نوشته من نیست» نقدی است بر ترجمه کتابی به قلم خود نویسنده؛ نثر نوین فارسی، ترجمه جواد طهوریان و مهیار علوی مقدم در سال ۱۳۸۳، که رساله دکترای حسن کامشاد در دانشگاه کمبریج بوده است. در این نقد از شیوه متفاوتی نیز بهره گرفته شده؛ دو ستون در مقابل هم با عناوین «من گفته‌ام» و «ترجمه کرده‌اند»: یا «من، به گمان خود، گفته‌ام» و «مترجمان، از قول من، می‌گویند» اختلاف عبارات و جملات ترجمه شده با مفهوم اصلی متن را گوشزد می‌کند. «کتاب... کتاب، این همه کتاب» عنوان مقاله دهم است؛ ترجمه بخشی از کتابی به همین نام به قلم گابریل زید، نویسنده مکزیکی. قسمت اول درباره انواع کتاب‌ها و نویسندگان و خوانندگانشان در دوران‌های مختلف و درباره رشد صنعت نشر نوشته شده

است: «فزونی کتاب خوان‌ها حساب دارد؛ فزونی کتاب‌نویس‌ها بی حساب است. عطش نویسندگی ما اگر اینچنین بی عنان ادامه یابد، به زودی شمار نویسندگان بر خوانندگان پیشی جوید - بسیاری از نویسندگان برای خواننده چیز نمی‌نویسند، گذشته خود را شاخ و برگ می‌دهند. در قطب دیگر کسانی قرار دارند که صرفاً برای بازار قلم می‌زنند، و با آموزاندن، آگاهی دادن و سرگرم کردن خواننده پول می‌سازند.» (ص ۱۴۳ و ۱۴۴) «آنهايي که سوداي فرهیختگي در سر می‌پرورند با دلهره سراغ کتاب‌فروشی‌ها می‌روند، نگران انبوه کتاب‌های ناخوانده‌اند - در مقابل، افراد حقیقتاً فرهیخته می‌توانند هزاران کتاب ناخوانده داشته باشند بدون آنکه خود را از تک و تا بیندازند یا شوق بیشتر داشتن را از دست بدهند.» (ص ۱۴۵) «نژاد بشر در هر سی ثانیه یک کتاب منتشر می‌کند - کتاب‌ها با چنان سرعتی به چاپ می‌رسند که ما را بالقوه نادان‌تر می‌کنند. اگر کسی روزی یک کتاب بخواند. چهار هزار کتاب دیگر را که همان روز انتشار یافته است، نخواند.» (ص ۱۵۳) قسمت دوم مقاله درباره «شکایت از نوشتار» است و استدلال درباره اینکه برخلاف باور رایج انتشار کتاب‌هایی با تیراژ محدود می‌تواند پدیده‌ای مثبت تلقی شود. در آخرین قسمت: «کتاب و گفتگو» اعتقاد سقراط در باور به اینکه «کتاب را در سنجش با گفت و شنود ناقص یافت»، (ص ۱۶۰) در شرایط زندگی امروز بررسی می‌شود؛ کتاب و گفتگو در دنیای ما چه نسبتی با هم دارند!

عنوان آخرین بخش کتاب خاطراتی از شاهرخ است؛ خاطراتی از سرتاسر دوران رفاقت دو دوست: حسن کامشاد و شاهرخ مسکوب. ظاهراً به قلم حسن کامشاد، اما به یمن یادداشت‌هایی از شاهرخ مسکوب که برخی از آنها برای اولین بار منتشر گشته، هر خاطره از نگاه هر دو نفر روایت شده است.

توجه! توجه!

نشانی جدید سایت مجله بخارا :

www.bukhara-magazine.com